

بخش هشتم

نامهای زمان ساسانیان

این بخش در برگیرنده ۸۴۷ نام میباشد.

- ۱ - نامهای این بخش ، پژوهشهای گسترده دکتر فیلیپ ژینو، استاد دانشگاه پاریس است که آنها را از روی مهرهای به دست آمده برداشته است .
همه این نامها ، ساسانی و از آن دوره ساسانیان است .
۲. نامهای دختران و پسران از هم جدا نشده اند . ولی میتوان هر نامی را هم برای دختران و هم برای پسران برگزید .
۳. بیشتر نامها ، همکردی است و از دو و یا سه واژه درست شده اند که میتوان از آنها یکی یا همه را برگزید .
۴. بسیاری از نامها چون در دیگر بخشها بازگوشده اند، از گفتن دوباره آنها خودداری شد .
- ۵ - دسته ای از نامها از چندین نام درست شده بودند که امروز کمتر به کار میروند . از این رو آنها را زدودیم .
۶. هیچیک از نامها در پژوهش استاد فیلیپ ژینو، با چم و درونمایه و ریشه یابی همراه نبودند . ریشه یابی و چم های نوشته شده ، بازده بررسیهای گسترده " پاسداران فرهنگ ایران " است .

آبان داد - زاده ایزد آبادانی و آب
 آب چهری - پاك نیا، والانزاد
 آب خور - (خود مانند گنه) : ایزد آب و
 خورشید درخشان
 آب دوستر - دوست ایزد آب
 آبرود - نیروی بالندگی، آب رودخانه
 آب زودخوره - دارنده روشنایی بسیار
 آب زور شاپور - شاپور دارنده ایزد
 آب و آبادانی
 آب زور گشبان - (گشپ مانند
 گذشت) : دارنده آیین پاك (گشپ
 در چم : دارنده اسب نیرومند نر)
 آبور سام - سام دارنده ایزد آب
 (سام در چم : سیاه و دلاور)
 آبوی - وابسته به ایزد آب
 آبی - نگهبان " آبی"
 آدروگ - (مانند آذرگل) : آتش پاك
 و اشویی و دوست داشتنی و بارج
 آدو - (مانند پادو) : توانا، نیرومند
 آدور - (مانند آغل) : آتشین
 آدور اردای - نامی از دو ایزد بزرگ
 آدور - ارد
 آدور اردشیر - آتش اشویی و پاك
 شهریار راستگو و درست کردار
 آدور اردگ - (اردگ مانند زردك) :
 ایزد آتش راستی و درستی
 آدوران - آتشین، آتش اشویی و پاك
 و ایزد آتش آدوران

آدوران داد - آفریده آتش پاك
 آدوران فرخ - آتش خجسته روشن
 درخشان در سایه آتش اشویی
 آدوران گشپ - ایزد آتش اشویی
 آدوران مهر - نام از دو ایزد : آدوران
 و مهر، در چم : آتش مهر درخشان
 آدوران اورمزد - آتش اهورایی
 آدور باد - آتش پناه
 آدور بادانوش - آتش پناه جازیدان و
 کامروا و نیکبخت
 آدور باد گشپ - آتش پناه اشویی
 آدور بان - پاسدار آتش اشویی و پاك
 پشتیبانی شده آتش ارجمند و پاك
 آدور بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته آتش اشویی و پاك
 آدور بد - (بد مانند شد) : نگهبان
 آتش اشویی و پاك
 آدور بد بی بان - نگهبان آتش پاك
 و اشویی یاری شده ایزد بزرگ
 آدور برز - (برز مانند گرز) : آتش
 برافروخته و زبانه کشیده
 آدور برزمهر - آتش برافروخته مهر
 درخشان و تابناک
 آدور برزمهر دخت - دختر آتش بر
 افروخته پر فروغ خورشید تابان
 آدور بندك - دل بسته و شیفته آتش
 آدور بوزید - رستگاری یافته آتش
 اشویی و پاك

آدور بی - آتش پاك ایزدی
 آدور تهم - (تهم مانند بخش) : دلیر
 آتشین، آتش نژاد، آتشین گوهر
 آدور داد - آفریده آتش پاك
 آدور دار - پاسدار آتش پاك
 آدور دارای - آتش دارا (داریوش)
 آدور دخت - دختر آتش پاك
 آدور رستك - (رستك مانند دسته)
 در چم : آتشین رستگار، فرخ آتشین
 آدور سه بوخت - آتشین رستگاری
 یافته سه اندیشه والای آریایی :
 پندار نيك، گفتار نيك، کردار نيك
 آدور شاپوهر - آتش پاك شاپور
 آدور فر - دارنده فرو فروغ آتش
 آدور فر ای گشپ - یاری بخش
 آتش پاك و اشویی
 آدور فریغ - آتش فره ایزدی
 آدور فربی - نام نخستین آتش پاك
 و اشویی، آتش فره ایزدی
 آدور فربی سهیگان - آتش فره پاك
 ایزدی شایسته و والا
 آدور فربی سین - بوخت - آتش فره
 ایزدی رستگاری یافته از سیمرغ
 آدور فربی گشپ - آتش فره ایزدی
 آتش اشویی و پاك
 آدور فرخ - آتش خجسته و درخشان
 فرخنده و نیکبخت زیر سایه آتش
 آدور فرزگر - (فرز مانند چهر) :

برافروخته آتش پاك اشویی
 آدور فرور دین - آتش فروهر (روان
 همیشه جاویدهر آدمی)
 آدور گسر - برافروخته آتش پاك
 آدور گشپ - دومین آتش اشویی
 زمان ساسانیان، در چم : جنگاوران
 و دلاوران و دلیران رزمنده
 آدور مار - آتش سخن اشویی و پاك
 آدور ماه - آتش ایزد ماه
 آدور مهر - آتش فروزان مهر درخشان
 آدور مهر تهم - (تهم مانند سرد)
 در چم : آذر مهر دلیر و نژاده
 آدور نرسه - آتش ایزد پیام و نوید
 آدور وه - (وه مانند دل) : آتش والا
 و نيك و خوب، فرزانه آتشین
 آدور وه داد - نيك آفریده آتش پاك
 آدور وهرام - آتش بهرام (ایزد جنگ
 و پیروزی و جنگاوری)
 آدور وهنام - (وهنام مانند بهنام) :
 خوشنام آتشین، آتشین بهنام
 آدور ویشپ - نگه به آدور گشپ
 آدور هوداد - آتش خوب، نیکزاد آتش
 آدور یزدان - آتش ایزدی
 آدور یزدان داد - آتش آفریده ایزدی
 آدورین - آتشین پاك
 آدورین داد - زاده آتش پاك
 آدوگ - آتشین
 آدی - پدر آذر فرنیغ، توانا، زورمند

آدریگ - آتشین پاک •
 آذر ابو - آتشیار - پشتیبان آتش •
 آذر رو - آتش دوست داشتنی و ناز
 آرزوگ - آرزو • امید • آرمان •
 آزاد باد - آزادیار • پشتیبان آزادی
 آزاد بور - آزاده دارنده موهای بور •
 آزاد گشسب - آزاده دارنده آتش پاک
 آزاد مرد - مرد آزاده و آزادمش •
 آزاد نرسه - آزاده دارنده ایزدپیام •
 آزناروگ - آزاده • آزاده منش •
 آفریگ - ستایش شده • سنو دنی •
 آفرین دخت - دختر ستودنی
 آماریا - آمارگر -
 آهوگ - غزال زیبا و دوست داشتنی
 ابدخش - (مانند در کفش) : دارنده
 روان بزرگ و مردمی •
 ابدوخش - (مانند سردکرد) : دارای
 بینش فزاینده •
 ابر زرد - (مانند کمر درد) : دارای
 رنگ بسیار تلایی زیبا •
 ابرز شوی - (مانند نگشت موی) :
 همسر برجسته و خوب • شوهرنیک •
 ابی خرد - با خرد • خردمند • دانا •
 اخوه فرخ - (اخوه مانند کرده) : پر
 از فروغ و سرشار از فرخندگی •
 ارد - (مانند سرد) : ایزد سامانگر
 جهان • ایزد راستی و درستی •

اردا - (مانند فردا) : رستگار •
 اردادار - دارنده رستگاری و درستی •
 ارداکوف - در رستگار و استوار مانند
 کوه •
 اردا گشسب - رستگار در سایه
 آتش اشویی گشسب •
 ارداو - (مانند مهتاب) : رستگار •
 در رستگار • نیکترین •
 ارداو هرمز - رستگار اهورایی •
 اردای فر - دارنده فر و فروغ رستگاری
 اردیاد - پاسدار رستگاری و درستی •
 رستگار پناه • در رستگار پناه •
 اردمچنگ - دوستدار و در پناه راستی
 و درستی •
 ارد وه - (مانند سرد دل) : دارنده
 توانگری • ایزد سامانگری جهان و
 راستی و درستی •
 اردشیر شنوم - (شنوم مانند درون)
 در چم : شهریار شاد و سرزنده •
 اردشیر فر - دارنده فروغ شهریاری
 راست و درست •
 ارد فرخ - رستگار و در رستگار نیک
 روز و خجسته و پر فروغ •
 اردشیر کیان - شهریار کیان •
 اردگ - (مانند زردک) : در رستگار و
 رستگار دوست داشتنی و ارجمند •
 ارد وست - (مانند مردبند) : آرامش
 یافته ایزد در رستگاری و راستی •

ارد وهشت - (مانند مرد نوشت) :
 امشاسپند اردیبهشت • در چم : مینو
 و بهشت راستین و نیک •
 اردین - (مانند نردین) : رستگار و
 در رستگار •
 ارزد آفرید - والاکهر • نیک تبار •
 ارمین دخت - دختر شاد و سرزنده
 ارزند شاپور - شاپور دلیر و بیباک •
 شاپور دلاور و شکوهمند •
 اسب خرید - (خرید مانند بدید)
 در چم : دارنده خرد اسب •
 اسب رست - (رست مانند دست) :
 سوار کار برجسته و استاد •
 اسب رنگ - دارنده ویژگی اسب •
 اسب ره - دارنده ارابه اسبی •
 اسب گون - دوست داشتنی چون اسب
 اسپورک - (مانند زنبورک) : فرزند
 دوست داشتنی دلیر •
 استو درد - (مانند پستو کرد) : راست
 و در رستگار نیرومند و استخواندار
 اشتاد - (مانند رفتار) : راستی و
 درستی •
 اش - (مانند سر) : ایزد راه ایزدی •
 اشتاد برزین - (برزین مانند گرزین)
 در چم : راستی پر شور •
 اش راه - (مانند درگاه) : دارنده
 راه ایزد " اشه " •
 اشه - نام ایزدی از ایزدان •

اشهرید - (مانند زر خرید) : آفریده
 شهریار • زاده بزرگی • نیک تبار •
 افش رزگ - (مانند دست کمر) : تاك
 درخشان دوست داشتنی و نیک •
 امید بخت - (بخت مانند گفت) :
 امید بزرگ و رستگار •
 امید بخت - (بخت مانند رفت) :
 امید خجسته • فرخندگی امید •
 امید دخت - دختر آرمان و آرزو •
 اناهید ایزود - (ایزود مانند افزود)
 در چم : بالنده ایزد باروری و سبزی •
 پرورش یافته ایزد ناهید •
 اناهید پناه - در پناه اناهیتا •
 اناهید سودان - برخوردار از مهر و
 سود اناهیتا (ایزد باروری و سرسبزی)
 انگ دخت - (انگ مانند سرک) :
 دختر خوب و شایسته و برجسته •
 انوش - جاویدان • کامیاب •
 انوشان - جاویدان • کامیاب • شیرین
 انوش دخت - دختر جاویدانی •
 انوش بوخت - جاویدانی رستگار •
 انوشداد - آفریده جاویدانی و کامروا
 انوش روان پناه - جوینده پناه در
 میان جاویدانان و خوشبختان •
 جاویدان پناه •
 انوشزاد - آفریده جاویدانگی •
 انوشك - جاویدان • کامیاب •
 انوشك بود - هستی جاویدانی •

انوشك داد - آفریده جاودانگی •
انوشك زادك - جاویدان زاده •
انوشك وه (وه مانند دل) : جاویدانی نيك و والا •
انوش وه - (وه مانند دل) : جاویدانی خوب و برجسته و نيك •
انوشوی - جاویدان و پاینده •
انوشوی سه بوخت - جاویدان سه رستگاری : پندار و گفتار و کردار نيك •
انیر - آتش •
اورمزد - سرور دانا • آوازه و فروزه اهورا، خدای آریاییها •
اورمزد آفرید - آفریده اهورایی •
اورمزدان آدور - آتش اهورایی •
اورمزد داد - آفریده اهورایی •
اورمزد دخت - دختر اهورایی •
اورمزد دختك - دختر ناز اهورایی •
اورمزد گشسب - آتش پاك اهورایی •
اوزین - نیرومند • توانا • زورمند •
اوست زاد - استوار • زورمند • پسر توان • زاده توانایی و نیرو •
اوش - (مانند خوش) : خرد • دانش •
اوشان - (مانند خوشان) : خردان • دانشها • داناییها •
اوش تهم - (مانند خوش دست) : دلیر و نیرومند باهوش و دانا •
اوش خودای - هوش خدایی • فرمانروا

ایرانان بوی - بینش درونی ایرانی •
ایران خرد - دارنده خرد ایرانی •
ایران دخت - دختر ایران زمین •
ایران گشسب - آتش اشویی ایران •
ایرید - (مانند شیرشد) : پاسد ار آتش • رهبر و پیشوا •
ایرمان - ایزد آریامن - آریایی نيك •
اندیش و نيك گفتار و نيك کردار •
ایوین داد - آفریده غانون •
باب - پدر • پاپك • پاپ • بابا • پاپا •
بابا - پدر •
باباگ - بابا • پاپا • پاپ •
بابگ - پاپا • پدر •
باب بی - پدر ایزدی •
بابيك - پدر دوست داشتنی و نيك •
باب پوس - پدر پسر • پسر پدر نيك •
باب خوشك - پدر خوب و شاد •
باب دخت - دختر پدر نيك •
بابی - پدر مهربان و نيك •
بادگ - دارنده دوست داشتنی ایزد باد • وابسته ایزد باد •
بادوگ - ایزدیار • بخ یار • خدایار •
باريزك - (مانند کاریزك) : شایسته و خوب • برجسته و نيك •
بازگ - شاهین دوست داشتنی •
بافرك - باشکوه • فرمند • والا •
بام - روشن • درخشان • پگاه •

بام گشسب - آتش پاك و اشویی روشن •
بانوگ - بانوی ناز و دوست داشتنی •
آوازه آناهیتا (ایزد باروری و سبزی)
بخت آدور گشسب - (بخت مانند گفت) : درچم : رستگار آتش اشویی **بخت اناهید** - (بخت مانند گفت) : رستگار ایزد باروری و سبزی •
بخت اورمزد - (بخت مانند گفت) : رستگار شده اهورا • نیکروز اهورایی **بخت بی** - (بخت مانند گفت) : رستگار یزدانی •
بخت خدای - رستگار شده ایزدی •
بخت روان و هرام - روان رستگار شده ایزد جنگ و پیروزی •
بخت شاپور - رستگار شده شاپور •
بخت ماه - رستگار ایزد ماه •
بخت ترسه - رستگار ایزد پیام •
بختوگ - (مانند گلبوی) : رستگار شده دوست داشتنی و ناز •
بختین - (مانند گفتید) : رستگاری یافته • خوشبخت • نیکروز •
براد - برادر •
برادای - برادر •
براه اخوین - (مانند بمان پروین) : درخندگی روان •
برای - (مانند بجای) : درخشان •
برز - (مانند گرز) : دلیر • دلاور • برافراشته • سربلند •

برز آتخش - (مانند گرز آورد) : آتش شکوهمند و فروزان •
برز آدور - (مانند گرز آغل) : آتش شکوهمند و درخشان •
برزاد - (مانند گل داد) : زاده شکوه و دلاوری •
برز آدور گشسب - آتش شکوهمند پاك و اشویی •
برز آدور مهراد - آتش باشکوه ایزد مهر •
برز آدور هوسرو - (هوسرو مانند خود کرد) : خوشنام آتشین باشکوه یا شکوه آتش خوشنامی •
برز آزاد - آزاده باشکوه •
برز اناهید - اناهیتای شکوهمند •
برز اوند - (مانند گفتا هست) : بلند و والا • شکوهمند و با فر و فروغ •
برز تگای - پر تکاپو و تیزتك باشکوه **برز داد** - زاده شکوه و والایی •
برز گشسب - آتش شکوهمند پاك اشو •
برز ماه گشسب - آتش پاك و اشویی ایزد ماه •
برز مهر - شکوه ایزد مهر •
برز مهر چهرین - گوهرین نژاد با شکوه ایزد مهر •
برز مهر دخت - دختر شکوهمند ایزد مهر و روشنی •
برز مهر گشسب - آتش پاك و اشویی

ایزد مهر و روشنایی •
بُرز مهر ماری - سخن پاك ایزد مهر
 شكوهمند و درخشان • دارنده سخن
 والای فرتاب یافته از ایزد مهر •
بُرزن - (مانند بردن) : با شكوه • با
 فر • برافراشته • برافراخته •
بُرز وهرام - ایزد جنگ و پیروزی بافر
بُرز وه - (مانند خشك دل) : برجسته
 خوب و شكوهمند •
بُرزوی - (مانند پرگویی) : برجسته
 و شكوهمند • دلیر و بیباک •
بُرزین - (مانند گرگین) : برجسته
 و شایسته • دلیر و والای شكوهمند •
بُرزینش - (مانند ورزیده) : با نام
 و نشان • نامدار • نامور • نیکنام •
بُرزین ماه - ایزد ماه شكوهمند •
بُرزین روز - شگفت کار شكوهمند •
بُرسك - (مانند خرمن) : شایسته •
 خوب • نیک • برجسته •
بُرك - (مانند سرك) : آغوش دوست
 داشتنی • بر • بغل •
برگوش - آگاه • گوش به سخن •
بغان - بغان • ایزد ایزدان •
بُن اتوش - جاویدان نژاد • کامیاب •
 بود • هستی •
بودگ - هستی دوست داشتنی و ناز
بودا نوش - همیشه جاویدان کامیاب
 و پاینده نژاد •

بود مرد - (مرد مانند سرد) : توانا
بود مهر - هستی یافته ایزد مهر •
بودین - هستی •
بوراد سرم - (مانند جوراب گرم) :
 دارنده اسب سربور •
بور گشسب - بور آتشین پاك •
بوزید - رستگاری یافته • نیکروز •
بوی - سرشت درونی • بینش •
بوی شهریور - سرشت ایزد شهریور
بَی آدور - (مانند نَی آجر) : ایزد
 آتش • دادار آتشین •
بیان بَی - خدای خدایان •
بیان رد - داور برای خدایان •
بَی اورمزد - (بَی مانندی) : خدای
 بزرگ و دانا •
بَی تیر - ایزد بزرگ تیر •
بَی چهر وایران - دارنده سرشت
 ایزدی •
بَی داد - ایزد زاده •
بَی روان گشسب - روان خدای آتش
 اشویی پاك •
بَی شاهین - ایزد شاهین • بازایزدی
پابوش - پدر هوشمند •
پابیز - پدر دوست داشتنی •
پاپ - پدر •
پاپا - پدر •
پاپك - پاپ • پدر دوست داشتنی •

پاپی - پاپ • پدر •
پاپین - وابسته به پدر •
پاد نر - (مانند کارگر) : نگهبان
 استوار و زورمند •
پادیک - پاسدار • نگهبان نیک و خوب
پاك چهر - نیک نژاد • نیک گوهر •
پاك نیودوست - دوست پاك و دلیر
 خوب و شایسته •
پاكور - (مانند ناجور) : پاك منش •
 پخته و دانا •
پاماها - روشنایی ایزد ماه •
پان داد - زاده یاری و پشتیبانی •
پاهراسب - (مانند ساغر دست) :
 پاسدار و نگهبان اسب •
پاهریاد - (مانند ساغر داد) : یاری و
 پشتیبانی شده ایزد باد •
پاهر داد - (مانند ساغر داد) : زاده
 استواری و نیرومندی •
پاهرگین - (مانند ساغرگیر) : با
 توان • استوار • پاسدار • پشتیبانی
پرنوش - (مانند درگوش) : فرشته
 جاویدانی و کامیابی •
پرنوش آذر - فرشته جاویدانی آتشین
پریکان - (مانند پری جان) : والایان
 و برترینها • خانواده‌ای که ساسا ن
 در آن پرورش یافت •
پناه دخت - دختر در آرامش و پناه
پناه دختك - دختر دوست داشتنی

در پناه و پشتیبانی شده •
پناه‌وند - پشتیبان •
پناه وه - (وه مانند دل) : پشتیبان
 نیک و خوب ••
پنج بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته پنج ایزد •
پنج دیس - نشانه پنج ایزد یا دارنده
 پنج سرشت و منش والا •
پنجوی - دارنده پنج منش •
پند - اندرز • سفارش نیک •
پندفرگ - پند با فر و فروغ • پند
 نیک و برجسته و والا •
پندگ - پند خوب و ارزشمند •
پودین - استوار • پا برجا • بارپیشه •
پور - پسر •
پوراآرمه - پسر آتشین ایزد ماه •
پور خوره - پسر خورشید تابان •
پورنای - جوان • برنا •
پوس - پسر •
پوس اتوس - پسر جاویدانی و نیک
 روز و کامیاب •
پوسك بود - پسر بودن •
پوسكوگ - پسر کوچولوی ناز •
پوس وه - (مانند گوش دل) : پسر
 نیک، برتر، بهتر •
پوهرگ - پسر دوست داشتنی •
پویگ - (مانند خوشه) : پرتکاپو •
پهلو - (مانند سردر) : نام نژاد

ایزد مهر و روشنایی •
بُرز مهر ماری - سخن پاك ایزد مهر
 شكوهمند و درخشان • دارنده سخن
 والای فرتاب یافته از ایزد مهر •
بُرزن - (مانند بردن) : با شكوه • با
 فر • برافراشته • برافراخته •
بُرز وهرام - ایزد جنگ و پیروزی بافر
بُرز وه - (مانند خشك دل) : برجسته
 خوب و شكوهمند •
بُرزوی - (مانند پرگوی) : برجسته
 و شكوهمند • دلیر و بیباک •
بُرزین - (مانند گرگین) : برجسته
 و شایسته • دلیر و والای شكوهمند •
بُرزینش - (مانند ورزیده) : با نام
 و نشان • نامدار • نامور • نیکنام •
بُرزین ماه - ایزد ماه شكوهمند •
بُرزین روز - شگفت کار شكوهمند •
بُرسك - (مانند خرمن) : شایسته •
 خوب • نیک • برجسته •
بُرَك - (مانند سرك) : آغوش دوست
 داشتنی • بر • بغل •
بُرگوش - آگاه • گوش به سخن •
بغان - بغان • ایزد ایزدان •
بُن اتوش - جاویدان نژاد • کامیاب •
 بود • هستی •
بودگ - هستی دوست داشتنی و ناز
بودا نوش - همیشه جاویدان کامیاب
 و پاینده نژاد •

بود مرد - (مرد مانند سرد) : توانا
بود مهر - هستی یافته ایزد مهر •
بودین - هستی •
بوراد سرم - (مانند جوراب گرم) :
 دارنده اسب سربور •
بور گشسب - بور آتشین پاك •
بوزید - رستگاری یافته • نیکروز •
بوی - سرشت درونی • بینش •
بوی شهریور - سرشت ایزد شهریور
بَی آدور - (مانند نَی آجر) : ایزد
 آتش • دادار آتشین •
بیان بَی - خدای خدایان •
بیان رد - داور برای خدایان •
بَی اورمزد - (بَی مانندی) : خدای
 بزرگ و دانا •
بَی تیر - ایزد بزرگ تیر •
بَی چهر وایران - دارنده سرشت
 ایزدی •
بَی داد - ایزد زاده •
بَی روان گشسب - روان خدای آتش
 اشویی پاك •
بَی شاهین - ایزد شاهین • بازایزدی
پابوش - پدر هوشمند •
پابیز - پدر دوست داشتنی •
پاپ - پدر •
پاپا - پدر •
پاپك - پاپ • پدر دوست داشتنی •

پاپی - پاپ • پدر •
پاپین - وابسته به پدر •
پاد نر - (مانند کارگر) : نگهبان
 استوار و زورمند •
پادیک - پاسدار • نگهبان نیک و خوب
پاك چهر - نیک نژاد • نیک گوهر •
پاك نیودوست - دوست پاك و دلیر
 خوب و شایسته •
پاکور - (مانند ناجور) : پاك منش •
 پخته و دانا •
پاماها - روشنایی ایزد ماه •
پان داد - زاده یاری و پشتیبانی •
پاهراسب - (مانند ساگردست) :
 پاسدار و نگهبان اسب •
پاهریاد - (مانند ساغر داد) : یاری و
 پشتیبانی شده ایزد باد •
پاهر داد - (مانند ساگرداد) : زاده
 استواری و نیرومندی •
پاهرگین - (مانند ساگرگیر) : با
 توان • استوار • پاسدار • پشتیبانی
پرنوش - (مانند درگوش) : فرشته
 جاویدانی و کامیابی •
پرنوش آذر - فرشته جاویدانی آتشین
پریکان - (مانند پری جان) : والایان
 و برترینها • خانواده‌ای که ساسا ن
 در آن پرورش یافت •
پناه دخت - دختر در آرامش و پناه
پناه دختك - دختر دوست داشتنی

در پناه و پشتیبانی شده •
پناه‌وند - پشتیبان •
پناه وه - (وه مانند دل) : پشتیبان
 نیک و خوب ••
پنج بخت - (بخت مانند گفت) :
 رستگاری یافته پنج ایزد •
پنج دیس - نشانه پنج ایزد یا دارنده
 پنج سرشت و منش والا •
پنجوی - دارنده پنج منش •
پند - اندرز • سفارش نیک •
پندفرگ - پند با فر و فروغ • پند
 نیک و برجسته و والا •
پندگ - پند خوب و ارزشمند •
پودین - استوار • پا برجا • بارپیشه •
پور - پسر •
پوراآرمه - پسر آتشین ایزد ماه •
پور خوره - پسر خورشید تابان •
پورنای - جوان • برنا •
پوس - پسر •
پوس اتوس - پسر جاویدانی و نیک
 روز و کامیاب •
پوسك بود - پسر بودن •
پوسكوگ - پسر کوچولوی ناز •
پوس وه - (مانند گوش دل) : پسر
 نیک، برتر، بهتر •
پوهرگ - پسر دوست داشتنی •
پویگ - (مانند خوشه) : پرتکاپو •
پهلو - (مانند سردر) : نام نژاد

پارت در چم: دلاور و توانا •
پهلوم اسب - (مانند درخور است) :
 دارنده اسب برجسته و خوب •
پهن سر - دلاور - استوار • نیرومند
پیر تهم - (مانند نیک بخش) : پیر
 نژاد • ارجمند نیا • گرنامه‌ی تبار •
پیر چیر آتخس - (مانند پیر نیک
 پا بست) : پیروز نژاد آتشیان •
پیرگ - پیر و پیشوای دوستدار •
پیروز اورمزد - پیروز اهورایی •
پیروز تهم - نژاد پیروز • پیروزی نیا •
پیروز دخت - دختر پیروزمند •
پیروز شاپور - شاپور پیروزمند •
پیروز گشسب - آتش پاک پیروز •
پیروز نرسی - ایزد پیام پیروز •
پیروز هرمزد - پیروز اهورایی •
پیروز یزدگرد - یزدگرد پیروز •
تابیگ - درخشان • فروزان • تابان •
تاروگ - سیاهی زیبا و خوش آیند •
تبندای - (مانند کمرتاب) : گرم
 و رخشنده و تابان •
ترونی - (مانند همونی) : جوان و برتنا
تمگون - (مانند شب گون) : دارنده
 رنگ تیره • همانند دلاوران •
تهم - (مانند بخش) : دلیر • نژاده
تھماسب - دارنده اسبان نیرومند
 و نژاده •

تھمان بخت - (بخت مانند گفت)
 دلیران رستگار • دلاوران نژاده •
تھمان دخت - دختر دلیران نژاده
تھمدین - دارنده منش نیک و والا •
تھم شاپور - شاپور نژاده و دلاور •
تھمگ داد - آفریده نژاد نیک و دلیری
تھمین - نژاده، والاتبار، دلیر •
تیر - ایزد تیر، ستاره تیر •
تیراد - وابسته ایزد تیر •
تیرداد - آفریده ایزد تیر •
تیرگ - ایزد دوست داشتنی تیر •
تیرمهر - ایزد تیر درخشان • ایزد
 تیر مهر •
تیروی - آفریده ایزد تیر •
تیرهو داد - آفریده نیک ایزد تیر
تیریگ - آفریده ایزد تیر •
تیرین - وابسته به ایزد تیر •
جاگوی - نیک گوی • گونه‌ای درخت •
جاماسب - (مانند باماست) : جم
 دارنده اسبان زیبا • شاهنشاه •
جاموگ - جام دوست داشتنی
جانگ - جان و روان نیک و خوب •
جم - نام جمشید در چم: همزاد •
جمنک - (مانند سرك) : جم نیک •
جمین - وابسته به جم •
جمین بی - (بی‌مانند ری) : جم
 خداداد •

جوان - (مانند گذار) : جوان •
جوژمند - (مانند موز دست) : نبرد
 کننده • جنگجو • دلاور • دلیر •
جوژین - (مانند پر چین) : پیکار
 جو • جنگجو • دلاور •
جوش - (مانند گوش) : اختراوش •
جوی مرد - پیکارجوی دلیر • دارنده
 مردان برای نبرد •
جوی بندگ - (مانند موی بر سر) :
 پیکارجو • دل‌بسته نبرد • رزم آور •
چخرید - (مانند زردید) : گردان •
 چرخان •
چشمک - چشمه • چشمک زدن •
چهر اورمزد - دارنده سرشت ایزدی
 و دارنده فروغ اهورایی •
خدایبود - آفریده خدایی •
خدای داد - داده ایزدی •
خردوه - (مانند بسر در) : دارنده
 خرد نیک و والا •
خرد یزد داد - خرد داده شده ایزدی
خودوگ - خود نیرو • خودتوان • توانا
خورشید ماه - فروغ مهر و ماه •
خور یزد - خورشید یزدانی •
خوریک - خورشیدی • مهرین •
خورین - نگه به " خوریک " •
خوشک - (مانند تشك) : خوش • شاد

داد - آفریده • غانون • آیین •
دادآدور - (آدور مانند آجر) : آتشزاد
دادآدور داری - آفریده آتش دارا •
دادآدور فر - آفریده فروغ آتش بافر
دادآدور فریغ - آفریده آتش فر ایزد
داد ارد - (مانند باش سرد) : آفریده
 ایزد سامانگری و درستی •
داد اتوشه - آفریده جاودانی کامروا •
داد اورمزد - آفریده اهورایی •
دادبیرزان - (مانند بازپیرسان) :
 آفریده ایزد آبا • زاده شکوه و دلیری
دادبرز مهر - (مانند بازپرس چهر) :
 آفریده شکوه مهر و درخشانی •
داد بیغ - (مانند رادسر) : آفریده
 ایزدی • زاده خدایی • داده اهورایی •
داد پاک - زاده پدر نیک و مهربان •
داد شپهر - (مانند بادبه شهر) :
 دارنده غانون رهایی بخش •
دادفر - فرآفریده • آفریده فروغ
 زاده غانون و آیین •
داد فرخ - زاده روشنایی و فرخندگی
دادگ - آفریده شده داد و غانون •
دادگشسب - آفریده آتش پاک و اشویی
دادگشنه - (مانند بادبرده) : دلاور
 و دلیر • زاده نیرو و نری •
دادماه - آفریده ایزد ماه •
داد نرسه - آفریده ایزد پیام •
داد وه - (مانند باز دل) : آفریده

پارت در چم: دلاور و توانا •
پهلوم اسب - (مانند درخور است) :
 دارنده اسب برجسته و خوب •
پهن سر - دلاور - استوار • نیرومند
پیر تهم - (مانند نیک بخش) : پیر
 نژاد • ارجمند نیا • گرنامه‌ی تبار •
پیر چیر آتخس - (مانند پیر نیک
 پا بست) : پیروز نژاد آتشین •
پیرگ - پیر و پیشوای دوستدار •
پیروز اورمزد - پیروز اهورایی •
پیروز تهم - نژاد پیروز • پیروزی نیا •
پیروز دخت - دختر پیروزمند •
پیروز شاپور - شاپور پیروزمند •
پیروز گشسب - آتش پاک پیروز •
پیروز نرسی - ایزد پیام پیروز •
پیروز هرمزد - پیروز اهورایی •
پیروز یزدگرد - یزدگرد پیروز •
تابیگ - درخشان • فروزان • تابان •
تاروگ - سیاهی زیبا و خوش آیند •
تبندای - (مانند کمرتاب) : گرم
 و رخشنده و تابان •
ترونی - (مانند همونی) : جوان و برتنا
تمگون - (مانند شب گون) : دارنده
 رنگ تیره • همانند دلاوران •
تهم - (مانند بخش) : دلیر • نژاده
تھماسب - دارنده اسبان نیرومند
 و نژاده •

تھمان بخت - (بخت مانند گفت) :
 دلیران رستگار • دلاوران نژاده •
تھمان دخت - دختر دلیران نژاده
تھمدین - دارنده منش نیک و والا •
تھم شاپور - شاپور نژاده و دلاور •
تھمگ داد - آفریده نژاد نیک و دلیری
تھمین - نژاده، والاتبار، دلیر •
تیر - ایزد تیر، ستاره تیر •
تیراد - وابسته ایزد تیر •
تیرداد - آفریده ایزد تیر •
تیرگ - ایزد دوست داشتنی تیر •
تیرمهر - ایزد تیر درخشان • ایزد
 تیر مهر •
تیروی - آفریده ایزد تیر •
تیرهو داد - آفریده نیک ایزد تیر
تیریگ - آفریده ایزد تیر •
تیرین - وابسته به ایزد تیر •
جاگوی - نیک گوی • گونه‌ای درخت •
جاماسب - (مانند باماست) : جسم
 دارنده اسبان زیبا • شاهنشاه •
جاموگ - جام دوست داشتنی
جانگ - جان و روان نیک و خوب •
جم - نام جمشید در چم: همزاد •
جمنک - (مانند سرك) : جم نیک •
جمین - وابسته به جم •
جمین بی - (بی مانند ری) : جسم
 خداداد •

جوان - (مانند گذار) : جوان •
جوژمند - (مانند موز دست) : نبرد
 کننده • جنگجو • دلاور • دلیر •
جوژین - (مانند پر چین) : پیکار
 جو • جنگجو • دلاور •
جوش - (مانند گوش) : اختراوش •
جوی مرد - پیکارجوی دلیر • دارنده
 مردان برای نبرد •
جوی بندگ - (مانند موی بر سر) :
 پیکارجو • دل بسته نبرد • رزم آور •
چخرید - (مانند زردید) : گردان •
 چرخان •
چشمک - چشمه • چشمک زدن •
چهر اورمزد - دارنده سرشت ایزدی
 و دارنده فروغ اهورایی •
خدایبود - آفریده خدایی •
خدای داد - داده ایزدی •
خردوه - (مانند بسر در) : دارنده
 خرد نیک و والا •
خرد یزد داد - خرد داده شده ایزدی
خودوگ - خود نیرو • خودتوان • توانا
خورشید ماه - فروغ مهر و ماه •
خور یزد - خورشید یزدانی •
خوریک - خورشیدی • مهرین •
خورین - نگه به " خوریک " •
خوشک - (مانند تشك) : خوش • شاد

داد - آفریده • غانون • آیین •
دادآدور - (آدور مانند آجر) : آتشزاد
دادآدور داری - آفریده آتش دارا •
دادآدور فر - آفریده فروغ آتش بافر
دادآدور فریغ - آفریده آتش فر ایزد
داد ارد - (مانند باش سرد) : آفریده
 ایزد سامانگری و درستی •
داد اتوشه - آفریده جاودانی کامروا •
داد اورمزد - آفریده اهورایی •
دادبیرزان - (مانند بازپیرسان) :
 آفریده ایزد آبا • زاده شکوه و دلیری
دادبرز مهر - (مانند بازپرس چهر) :
 آفریده شکوه مهر و درخشانی •
داد بغ - (مانند رادسر) : آفریده
 ایزدی • زاده خدایی • داده اهورایی •
دادپاپک - زاده پدر نیک و مهربان •
داد شپهر - (مانند بادبه شهر) :
 دارنده غانون رهایی بخش •
دادفر - فرآفریده • آفریده فروغ
 زاده غانون و آیین •
داد فرخ - زاده روشنایی و فرخندگی
دادگ - آفریده شده داد و غانون •
دادگشسب - آفریده آتش پاک و اشویی
دادگشنه - (مانند بادبرده) : دلاور
 و دلیر • زاده نیرو و نری •
دادماه - آفریده ایزد ماه •
داد نرسه - آفریده ایزد پیام •
داد وه - (مانند باز دل) : آفریده

نیکی • زاده خوبی و شایستگی •
داد وه آدور - آفریده آتش نیک •
دادوی - (مانند خواجهی) : دادگر •
 آفریده نیک • زاده آیین و غانون •
دادین - آفریده غانون و داد •
دادین گشسب - آفریده آتش اشویی •
دادین ماه - آفریده ایزدماه •
داراب اشتاد - داراب ایزد درستی •
داراسگ - دارنده سگ • باراج سگدار •
دارای - نیک • توانمند • توانگر •
دارایا اورمزد - توانگر اهورایی •
دارای گشسب - دارنده آتش اشویی •
دارای وه - (وه مانند دل) : نیک •
 توانگر • توانمند بخشنده و خوب •
دارگ - (مانند ساده) : داریوش نیک •
داهوی - بخشنده • بزرگوار •
دبیر بخت - (مانند دبیرگفت) :
 نویسنده خوشبخت • نویسنده نیک •
دخت آدور - دختر آتش •
دخت انوش - دختر جاویدان کامیاب •
دخت مرد - دختری که نیروی مردان
 را دارد • پرنیرو • توانا •
درو - (مانند هلو) : تندرس • پاک •
درو وک - (مانند هلو بیس) : پاک •
 نژاد • تندرس • نیک •
درویوش - (مانند نبیره) : تنگدست •
 درویش • کم درآمد •
دوستگ - دوست داشته شده •

دوشارم - (مانند موداشت) : دلدادن
 و دلباختگی • شیفتگی و شیدایی •
دیدیمن نگهبان دژ • دژدار •
دیرام - دل آرام • دل آسوده •
دیزخزید - دژ خرید •
دین - ایزد همزاد روان •
دینار پند - دارنده آیین نیک •
دین فرنیغ - دارنده دین فره ایزد •
دیپین - برپا کننده • سازنده •
رادگ - بخشنده • باگذشت •
رازگرد - (مانند بازخورد) : رازپلی
 و پهلوانی و دلاوری •
راست آذر - راستین آتشین •
راست خور - دارنده راستی مهر •
راستگ - درست و راست •
راستگوی راه - دارنده راه راستگویی •
رام مهر - دارنده آرامش ایزد مهر •
رامهان - (مانند باکسان) : دارنده
 راه و روش و آیین بزرگان و نیکان •
رامیگ - آرام • خوشبخت • نیکروز •
رامینوی - فرخنده • نیکبخت •
راه اورمزد - دارنده آیین اهورایی •
رزماد - (مانند زرکار) : پیکارجو •
رزمگوی - (مانند زردالوی) : دلیر
 و رزمنده • دلاور و جنگجو •
رشک راشتان - بسیار راست و
 درست • فر و فروغ راستان •

رشن - (مانند جشن) : ایزد راستی و
 درستی •
رشنگ - نگه به "رشن" •
رود دخت - دختر خوشبخت •
روز بود - پرفروغ • درخشان • تابان •
روز وران - (مانند گوش گران) :
 روشن • تابناک • فروزان •
روز وه - (مانند روز به) : دارنده
 روزهای نیک و خوب و روشن •
ریو آذر فرنیغ - آتش فره ایزدی پر
 توان و توانگر •
ریو مهر - (مانند پیر چهر) : مهر
 توانگر و درخشان •
زابوگ - فریبنده • فریبا •
زبر - (مانند کمر) : والا • فرمند •
زرنه - پیران یار • پیرناه •
زر پوس - پسر تلایی •
زرد مرد - رهبر مردان •
زرمهر - مهر درخشان •
زروان - خدای زمان •
زرواناد - خدای زمان •
زروان داد - آفریده خدای زمان •
زریر - دارنده زره زرین •
زور وه - (وه مانند دل) : زورمند •
 نیرومند • بهترین در سایه نیرو •
ساتاروپ - فرمانروا • فرماندار •

ساسان آذر - ساسان آتشین •
ساسانان - وابسته به ساسان در چم
 نژاده، بزرگ، پاداشگیر •
ساساندخت - دختر ساسان •
ساسان مهرین - ساسان درخشان •
 ساسان ایزد مهر •
سام آذر - سام آتشین • دلیر موسیاه
سپند ورد - (مانند به بندکرد) :
 دلیر اشویی و پاک تبار •
سپورگ - (مانند به گونه) : فراگیر •
 همه گیر • بایسته • خوب • بی کاستی •
سخر یاد - آفریده توانایی و نیرو •
سد داد - آفریده ایزد سد (شماره سد
 که نماد آن روشن نیست) •
سرای پهریز - (مانند نوای سرگیر)
 در چم : یاری زیبا، پشتیبانی خوب •
سروش آذر - ایزد سروش آتشین •
سرویزد - (مانند به در بست) :
 بلند آوازی ایزدی •
سهاد - (مانند روال) : به اندیشه
 و دید آمدن • نگاه و دید •
سه بوخت - رستگار سه نمادوالا :
 پندار و گفتار و کردار نیک •
سه داد - آفریده سه نماد •
سورن - (مانند کودل) : توانا • دلیر •
سیدفر - فر و فروغ درخشان •
سین - سیمرغ •
سین بخت - (بخت مانند گفت) :

رستگار و رهایی یافته سیمرغ •
 سینگ - سیمرغ دوست داشتنی •
 سین وه - (وه مانند دل) : سیمرغ با شکوه و نیک •
 شاپور دختک - دختر خوب شاپور •
 شاد - خرسند • خرم • سرزنده •
 شادرای - شاد اندیشه •
 شادک - سرزنده • خرم • دلشاد •
 شاموار - پشتیبان • یاری بخش •
 شاهک - بزرگ مهربان • شاه خوب •
 شیک - (مانند همه) : گوهر درخشان شرمی - آزرمین • باشرم •
 شش بخت - (بخت مانند گفت) :
 آفریده شش امشاسپند • رستگار شش
 امشاسپندان •
 شهرباب - نگهبان کشور •
 شهریور - شهر یاری آرزو شده •
 شیدگ - فروغ دوست داشتنی •
 شیدم - (مانند دیدم) : دارنده روان
 و اندیشه درخشان و فروزان •
 شیرنیو - (مانند دیردید) : شیر
 دلیر • توانا • دلاور • بیباک •
 فر - روشنایی • فروغ • شکوه •
 فرآدور گشسب - دارنده فروغ آتش
 اشویی و پاک •
 فرانوش - دارنده شکوه جاویدانی •

فراورمزد - شکوه اهورایی • فروغ و
 روشنایی فروزان اهورایی •
 فرای گشسب - یاری بخش آتش پاک
 فرای اورمزد - دوستدار اهورا •
 فراین گشسب - نگهبان : فرای گشسب
 فریبی - (مانند در ری) : نسام
 نخستین آتشکده و آتش اشویی و پاک
 فرهایزدی •
 فریبی آدور - (مانند در ری آجر) :
 فره ایزدی آتش • آتش فره ایزدی •
 فریبی انوش - فره ایزدی جاویدان •
 فریبی گشسب - فره ایزدی آتش پاک
 فریبی نرسی - فره ایزدی ایزد پیام •
 فرخ - دارنده فروغ و خجستگی •
 فرخ آدور گشسب - دارنده فروغ آتش
 فرخان - (فرخ + ان) : فرخ و خجسته
 فرخ اورمزد - فروغ و خجستگی اهورا
 فرخ بندگ - دل بسته فروغ و خجستگی
 فرخ بود - فروغ شایسته و هستی بخش
 فرخ بی آتور - فروغ ایزدی آتش •
 فرخ خسرو - خوشنام با فروغ و خجسته
 فرخ خوره - (خوره مانند گذره) فر
 و فروغ و خجستگی مهر درخشان •
 فرخ داد - آفریده فروغ و خجستگی •
 فرخ دادین - نگه به "فرخ داد" •
 فرخ دان - دانای فروغ و خجستگی
 فرخ دارایا بوزید - داریوش فروغمند
 و خجسته رستگار •

فرخ دخت - دختر خجسته و با فروغ
 فرخزاد - آفریده فروغ و خجستگی •
 فرخ شاهین - فروغ و خجستگی شاهینی
 فرخ گشسب - فروغ آتش پاک و اشویی
 فرخ مهی - (مهی مانند بزای) :
 فروغ و خجستگی بزرگ •
 فرخ مهر - فروغ و خجستگی ایزدمهر
 فرزگ - (مانند سمنند) : والا • بلند •
 بالا • پیش • گرانمایه •
 فرگ - (مانند سرک) : شکوه • والایی
 فرمهر - شکوه مهر • شکوه درخشان •
 فر نرسی - شکوه ایزد پیام •
 فره - نگه به "فرگ" •
 فرهاد - نوازش یافته • والا • بالنده •
 باشکوه درخشان •
 فروردین دخت - دختر فروهرهاکه
 روان جاوید هر آدمی میباشند •
 فری - گرمی • ارجمند • دوست •
 فریان - نگه به "فری" •
 فری اورمزد - گرمی شده اورمزد •
 فری زرمه گشسب - گرانمایه و با
 ارج ایزد ماه و آتش پاک و اشویی •
 فریوگ - (مانند کمی بس) : دوست
 داشته شده • گرانمایه • والا • با ارج
 فور سمن - (مانند پور همه) : سمن
 زیبا و پر فروغ و خجسته •
 کام اورمزد - کامروای اهورایی •

کپ چهرک - (مانند هر دلبر) : نیک
 سرشت • نیک نهاد • والاتبار • گوهری
 کدوگان - (مانند سبوکار) : نبردگر
 و پیکار جو • جنگنده و رزم آور •
 کرپک - (مانند مهتر) : نیکویی •
 کرپک گر - نیکوکار •
 کردسرو - (مانند مهر به سر) : آنکه
 در کارهای بزرگ بلند آوازه است •
 کردیک - (مانند نردین) : با رفتار
 و کردار شایسته •
 کردک - (مانند به سر) : پرتکاپو •
 کار انجام شده •
 کرمای - (مانند شهباز) : ازدهایی •
 مانند ازدها • پرتوان و نیرو •
 کمار - (مانند گذار) : نام پارتنی در
 چم : پسر، فرزند •
 کمارگ - (مانند گذاره) : پسر جوان
 کمب - (مانند سرو) : فروتن • کهتر
 کنگاب - (مانند در جای) : دارنده
 آب گنگ •
 کواد - (مانند زمان) : کیان •
 کوهزای - زاییده کوه • توانا و بانیرو
 کوی مهر - خانه و برزن خورشید •
 گر آدور - (مانند سر آجر) : کوه آتش
 گرگین - نیرومند مانند گرگ •
 گشن - (مانند گفت) : آتش اشویی •
 گشن داد - آفریده آتش پاک و اشویی

کشب - آتش اشویی و پاک آریایی
کشب آدور - آتش نیرومند آریایی
کشب اناهید - آتش اشویی ایزد باروری و سرسری و آبادانی
کشب اورمزد - آتش پاک اهورایی
کشب یام - دارنده درخشش آتش پاک و اشویی
کشب برزین - (مانند گرزین) : دارنده آتش اشویی و پاک شکوهمند
کشب داد - آفریده آتش پاک
کشب ماه - آتش اشویی ایزدماه
کشب هو داد - آفریده نیک آتش پاک و اشویی
کشب وه داد - (وه داد مانند - دل داد) : آتش اشویی نیک آفریده
کشنگ - (مانند پشتک) : آتش پاک و اشویی دوست داشتنی و نیک
کشنین - (مانند گرگین) : وابسته به آتش اشویی و پاک
کشنین داد - داده آتش اشویی
کشنین مرد - مرد آتش پاک و اشویی **گند** - (مانند گفت) : یابنده دلیر **گند خور** - (مانند جفت شده) یابنده خورشید درخشان
گند رشنین - (مانند گفت پروین) : یابنده ایزد راستی و درستی
گند فر - (مانند رفتگر) : یابنده فر و فروغ و شکوه

گوباران - (مانند دوکاران) : گاو سوار • دلاور • دلیر
گوزن - (مانند کهن) : دوستدار گاو نیرومند نر
گوک - (مانند کهن) : نگه به گوزن
گوکاک - (مانند گنهکار) : نگه به گوزن
گوکی - (مانند کهنی) : نگه به گوزن
گوهران ماه - ماه نژاد نژاده ایزد پر فروغ ماه • با تبار
گیلان شیر - شیر گیلان
گیه ماه - (مانند دیرگاه) : هستی ماه
مارآباد - یاری شده سخن پاک
ماران - سخنان پاک و اشویی
ماربی آدور - (مانند یار کی پاشد) درجم : سخن ایزدی آتشین
مارت - (مانند پارت) : مانند مرد
مادبختگ - (کار پشتک) : مـادر رستگار • رستگار یافته مادر
مارتی بوت - مردانگی • نیرومندی
مارسپند - سخن پاک و اشویی
مارسهی - سخن پاک و شایسته
مارکشب - سخن پاک آتش اشویی
مار ویرای - سخن پاک درست
ماری - سخن پاک اشویی
مارین داد - زاده سخن پاک
مان آباد - خانه آباد • نیکبخت

مانداد - زاده اندیشه نیک
مانرد - (مانند پاکرد) : پیشوا و رهبر خانه و جایگاه
مانیرین - دارنده اندیشه آریایی
ماه آدور - (آدور مانند آجر) : آتش ایزد ماه ماه آتشین
ماه آدور اورمزد - آتشین ماه اهورایی
ماه آدور فرای کشب - آتشیـن ماه ارجمند آتش پاک و اشویی
ماه آدور کشب - آتشین ماه پاک
ماهاد - وابسته به ایزد ماه
ماهاد کشب - آتش ایزدماه
ماهاد یزدانی - ماه ایزدی
ماهان داد - آفریده ماهان (ایزدماه)
ماه انوش - ایزدماه جاویدانی
ماه اوش - دارنده هوش ایزدماه
ماه بادان - ماهیار • یاری شده ایزد فروزان ماه
ماه بخت - (بخت مانند گفت) : رستگار شده ایزد ماه
ماه برز - (برز مانند گرز) : با شکوه و نیرومند شده ایزدماه
ماه بی - (بی مانند ری) : ماه ایزد ماهداد - آفریده ایزد ماه
ماه داد لشو - زاده پاک ایزدماه
ماه داد کشب - زاده ایزدماه آتش پاک
ماه راد - ایزد ماه راد و والا
ماه روز - دارنده فروغ ماه

ماهگ - ماه دوست داشتنی و ناز
ماه کشب - آتش اشویی ایزدماه
ماه ونداد - بازیافته ایزد ماه
ماه وه - (مانند کاردل) : ایزدماه نیک
ماه وهرام - ماه ایزد جنگ و پیروزی
ماهوی - وابسته به ایزد ماه
ماه یزد - ماه ستودنی
ماه یزدان - ایزدماه
ماه یزد هیتاسب - ماه ایزد دارنده اسبان خوب و رام
ماه یگ - وابسته به ایزد ماه
ماهین - وابسته به ایزد ماه
مرداوش - (مانند سخت کوش) : دارنده هوش و دانایی مرد
مردانوش - مرد جاویدان
مردای بود - مردانگی
مرد بود - دارنده هستی مرد
مردبودان - مردانگی
مردوه - (وه مانند دل) : مرد نیک
مردوی - مردی و مردانگی
مردین - مانند مرد • مردانگی
مردین وه - (وه مانند دل) : مردی و مردانگی نیک و والا
مرزبان - پاسدار مرز و بوم
مرزوک - نگه به " مرزبان"
مزاد - بزرگزاده • والا • با تبار
مزانوش - (مز مانند سر) : بزرگزاد جاویدانی و کامیاب

مز ایگای - (مانند در اینجای) : در
 چم : بزرگزاده ووالا
 مزد - (مانند سرد) : سرور دانا
 مزدك - سرور داناى نيك
 مزدیز - (مانند جشن گر) : سروردانا
 و بخرد ستودنى و با ارج
 مزدیسن - (مانند جشن كرد) : سرور
 داناى ستایش آمیز و دوست داشتنى
 مرگا - (مانند فردا) : چمنزار
 مشتك - (مانند زردك) : مست نيك
 و دوست داشتنى
 مشتگاه - نگ به " مشتك "
 مشك - مزدایى
 منیر - (مانند پنیر) : اندیشه دار
 بینشمند - نيك اندیش
 منیز - (مانند كنیز) : اندیشور
 مه بود - (مانند بهنود) : بزرگه ووالا
 مهر آبوی - منش و آبروی فروزان
 مهراذ - (مانند سرکار) : وابسته به
 ایزد روشنایی و فروغ خورشیدی
 مهراذ آذر - خورشید آتشین
 مهراذ بغ - خورشید ایزدی
 مهراذ فرنیغ - خورشید فره ایزدی
 مهراذ گشسب - خورشید آتش پاک
 مهر آذر اورمزد - مهر آتشین اهورایی
 مهر آذر بن - (بن مانند شد) : مهر
 آتشین نژاده
 مهر آذر فرنیغ - مهر آتشین ایزدی

مهر آذر گشسب - مهر آتشین آتش
 اشویی و پاک
 مهر آذر ماه - مهر آتشین ایزد ماه
 مهر آذر وهرام - مهر آتشین بهرام
 (ایزد جنگ و پیروزی)
 مهر آفرید - آفریده ایزد مهر
 مهر آویز - روشنایی مهر برافراشته
 مهر اسپان - (اسپان مانند در
 میان) : مهر دارنده اسبان نيك
 مهرا - وابسته به ایزد مهر و
 روشنایی خورشیدی
 مهرا تیرداد - خورشید زاده ایزد
 تیر
 مهر اورمزد - مهر اهورایی
 مهر اوش - دارنده هوش ایزد مهر
 مهربان - دارنده فر و فروغ ایزد
 مهر فروغ خورشیدی
 مهر بادگ - مهربار
 مهربد - (مانند مهرشد) : مهر
 پیشوا پاسدار ایزد مهر
 مهر بخت - (مانند مهر گفت)
 رستگار شده ایزد مهر و روشنایی
 مهر یوزید - نگ به " مهر بخت "
 مهر پناه - مهربار در پناه مهر
 مهر تهم - (تهم مانند بخش)
 دارنده نژاد مهر و دلاوری مهر
 مهرخواست - داده ایزد مهر
 مهرداد - آفریده ایزد مهر

مهرگ - مهر دوست داشتنی و نيك
 مهر گشسب - مهر آتشین اشویی
 مهر مهیگ - مهر بزرگ و فروزان
 مهر وراز - (وراز مانند گراز) : مهر
 نیرومند و توانا
 مهر وزان - (مانند دلدوزان) : شاد
 گری مهر
 شادمانی ایزد روشنایی
 مهر وگ - وابسته به ایزد مهر
 مهر ویروی - مهر هوشمند
 مهر یزدخواست - خواسته شده ایزد
 مهر داده شده ایزد روشنایی
 مهر یزین - دارنده سرشت میترا
 مهیرین - مهر آیین
 وابسته به ایزد
 مهر و روشنایی
 میدوماه - زاییده شده میان ماه
 میس یادین - مهربار پشתיبانی
 شده ایزد مهر و روشنایی
 نابان - دوست
 نزدیک
 یار
 نادوك - نازك
 خوب
 دلچسب
 نازك - باریك
 خوب
 زیبا
 نازی - ملوس
 تودل برو
 زیبا
 نامای - نام آور
 نامدار
 ناموی - نامدار
 بلند آوازه
 نامی - نامور
 نامدار
 نخا تاب - (مانند رواکار)
 نخستین
 تابش و فروزندی
 نرسك - (مانند پرده)
 ایزد پیام

نرسه - نگ به " نرسك "
 نرسه دخت - دختر ایزد پیام
 نرسه کارن - ایزد پیام خانواده‌ای
 به نام "کارن" که از خانواده‌های
 بسیار بزرگ اشکانی و ساسانی بود
 (کارن = فرمانده و سپاهی و توانا)
 نریمان دادگ - نریمان زاده
 زاده
 دلاوری و نیرومندی
 نریمن - (مانند زمین)
 دلاور
 نوگ - تازه
 نو
 نوخ اورمزد - نخستین کس در سایه
 مهر اهورایی
 برتر اهورایی
 نوخداد - نخست آفریده
 برتر
 نیروسنگ - ایزد توانایی
 نیرو فرای - فرنیکی
 یاری ده نیکی
 نیرومان - نیرومند
 توانا
 زورمند
 نیش فرنیغ - بالاتر از فره ایزدی
 نیوان - خوب
 نيك
 و دلاور
 وادام - بادام
 وادوی - آفریده ایزد باد
 وادین - زاده ایزد باد
 واران - دژهای استوار
 وارگ - دژ استوار
 وارن - (مانند با سر)
 دژ استوار
 واسپوهر - شاهزاده
 پسر تیره نژاده
 والاد - پر نیرو
 پرتکاپو
 پرکار
 والان - نگ به " والاد "
 والان بودید - رستگار شده کار و نیرو

والخش - (مانند واگرد) : فرماری • فرمانروایی •
ورآذر - (مانند درآتش) : سوگند آتشین •
ور آذر فرنیغ - سوگند فره ایزدی •
وراز - (مانند گراز) : نیرومند • دلیر
وراز پوهر - (مانند گراز گفت) : در چم : پسر گراز • پسر نیرومندی •
وراز دخت - دختر نیرومند و دلیر •
ورخورین - (مانند درگزین) : سوگند مهربین • سوگند به روشنایی •
وردان - (مانند مردان) : دلیر •
وردانك - (مانند مردانه) : دلیسر دوست داشتنی و والا •
وردان مهر آدوران - ایزد مهر دلیر آتشین •
وردنگ - (مانند زردك) : گل سرخ ملوس و دوست داشتنی •
وردنگ دار - گلدار زیبا •
ورزان دخت - دختر انجمن •
ورسن - (مانند در دل) : گیسودار •
ورسن دخت - دختر آرزو خواسته
ورم اوش - (مانند کردگوش) : بسا هوش • هو شمند • هوشیار •
ورین - (مانند همین) : سوگند •
ورینگ - سوگند ستودنی •
وزرگ - (مانند بزرگ) : والا • بزرگ •

وسپور - (مانند سرپوش) : با تبار • شاهزاده • نیک نژاد •
وشاد - (مانند بداد) : گشاد • باز • گسترده • نیک شاد •
ولخش - (مانند نسبت) : فرمانروا بودن • فرماری •
ونداد - (مانند سردار) : رستگاری یافته • نیکبخت • نیکروز •
ونداد اورمزد - رستگار اهورایی •
ونداد گشسب - رستگار ایزد آتش
وندار - (مانند پندار) : به سامان • آرایش یافته • پیراسته •
وندنر - (مانند بهتر) : نگهبان وندار •
ونین - (مانند زمین) : پیروز • چیره
ووان - (مانند بمان) : ایزدان باد •
وه آذر - (مانند سرکاغذ) : آتش نیک و خوب • ایزد آتش برجسته و والا •
وهاد - (مانند زمان) : شایسته و نیک
وهان - (مانند زبان) : بهتر • خوبتر
وه اورمزد - خوب اهورایی •
وه بَرز آذر - نیک شکوهمند آتشین
وه بود - (مانند سرپوش) : نیک بود
وه داد - آفریده نیکی • بهداد •
وه داد گشسب - نیک داده آتش پاک •
وه دوست - دوست نیک و خوب •
وه راست - نیک راست • راستی نیک
وه روز داد - نیک داده روشنا یی •
بهروز • نیکبخت • شادروز •

وه زاد - بهزاد • آفریده خوب •
وه سر - نیک سر • دارنده فرمانده نیک
وهشت - (مانند نوشت) : بهترین • بهشت • مینو • جهان برتر و والا •
وهمگ - (مانند در سر) : نیایش •
وهمن - (مانند سردر) : نخستین امشاسپند • اندیشه نیک •
وهمناد - نگه به " وهمن " •
وهمن داد - آفریده شده اندیشه نیک و والا •
وهمن گرد - (گرد مانند زشت) : انجام دهنده اندیشه نیک •
وه مهر - مهر درخشان و خوب •
وهنام - (مانند برکام) : بهنام •
وهنامگ - نگه به " وهنام " •
وهوگ - (مانند نبود) : نیک • خوب •
وهیشران - (مانند نه بیست بار) : بهشتی • مینوی •
ویر - هوش • نر • مرد • یاد •
ویراسپ - (مانند بی کاست) : دارای مردان و اسبان و هوش •
ویر بز آذر - خردمند رستگار شد ه ایزد آذر •
ویرزن - (مانند دیررس) : دلیرگرا و خردمندا •
ویروی - (مانند بی موی) : باهوش و خردمند • مردانه • نر •
ویزن - (مانند بی در) : آفریده ایزدی •

ویفر - " مانند بی در) : فر ایزد باد
وین - (مانند دین) : نگاه • دیده ور
وی بوخت - (مانند ری سوخت) : رستگار یافته ایزد باد •
ویشان - (مانند پیکار) : ایزد باد •
ویشتاسب - دارنده اسبان رها و باز
ویشتاسبان - نگه به " ویشتاسب " **ویك** - خردمند • با خرد • دانا •
ویمین - کوه تیه ای • استوار • توانا
ویه آذر فر - فروغ خرد ایزد آتش •
ویه آذر فرنیغ - خردمند آتش ایزدی
ویه اوهرمزد - خردمند اهورایی •
ویه بَرزین آذر - خردمند والای آتشین
ویه بندگ - وابسته به خرد والا •
ویه شاپور - شاهزاده خردمند •
ویه گشسب - خردمند آتش اشویی •
هرداد - (خرداد) : خرد داد امشاسپند
 وزاده خورشید درخشان •
هرداماه - (مانند خرداد ماه) : زاده خورشید و ماه : ایزدان فروزش •
هرداد مهر - (مانند خرداد مهر) : زاده خورشید درخشان •
هرگین - (مانند در چین) : کارآمد •
هفت - شماره هفت • نماد اهورا و شش امشاسپند •
هفتان - نگه به " هفت " •
هماگ - (مانند گذار) : وابسته به

- اندیشه • اندیشه والا و ارجمند •
- هومفر یاد - یاری شده ایزدهوم •
- هوتی - دلپذیر • گوارا • خوب •
- هوتی اردشیر - شهریار راستین •
- هونیاك - خوب و شایسته • گوارا •
- هونیاك وهرام - بهرام شایسته و نيك نژاد •
- هو والان - دارنده نیروی خوب •
- هوهوم - هوم خوب و بالنده •
- هویداد - نيك پشتیبانی شده •
- هوئیاد - نيك یاری شده •
- هیربد دخت - دختر پیشوای آتش •
- یزدان انوش - جاودانگی ایزدی •
- یزدان باد - ایزد باد •
- یزدان بخت - (بخت مانند گفت) :
- رستگاری یافته یزدان •
- یزدان تهم فرنبغ - دلیر فره ایزدی
- یزدیموزام - یزدان رهایی بخش •
- یزدان داد - آفریده یزدان •
- یزدان دخت - دختر یزدان •
- یزداورمزد - اهورای ستودنی •
- یزد پوران مهر - پسر ایزد مهر •
- یزدخواست - خواسته و داده ایزد •
- یزدگ - دل بسته ایزد ستودنی •
- یسن - (مانند جشن) : ستایش • جشن
- یوزین دارای - داریوش پلنگمنش •
- یزدوگ - یزدانی • ایزدی •
- ایزد هوم (گیاه پاك آریایی) •
- هم بی - (مانند دری) : خدادار •
- همزاسب - (مانند همراست) : دارای اسبان جنگی •
- هم مهر - هم پیمان • مهر دار •
- هم مهرگ - نگه به " هم مهر " •
- هم ور - (مانند همسر) : هم پیمان
- هو پندر - سفارش نيك • اندرز •
- هوچهر - نيك نژاد • والاتبار •
- هوچهر وهرام - بهرام نیکنژاد •
- هوداد - نیکزاد • نيك نژاد •
- هوراکگ - فروغ خورشیدی • باده نيك مستی آور •
- هوس رو - (مانند گوش در) : خوشنام و نیک شنو • سخن شنو •
- هوس رو ماه - (مانند گوش درکار) خوشنام ایزد ماه •
- هو قر بی - (مانند رو در پی) : فیره ایزدی نيك • آتش ایزدی بالنده •
- هوگشن - (مانند بوبرد) : آتش نيك
- هوگشپ - آتش اشویی پاك و نيك •
- هوم - (مانند خوب) : گیاه پاك و نيك و اشویی آریایی • ایزد هوم •
- هوم آزاد - آزاده در سایه هوم •
- هوم اورمزد - هوم اهورایی •
- هومای - شایسته • دارنده نیروی نيك و شگفت انگیز •
- هومت - (مانند بویه) : خوب و نيك